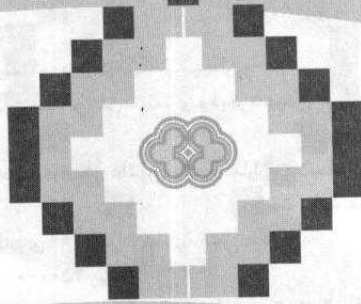




همیستی
شهیدان
دفتر دوم
سالار شهیدان وحدت
سرگذشتی از:
سردار سرلشکر پاسدار شهید نور علی شوشتری
دیگر شهیدان حادثه‌ی کرور بسیج مهرماه ۱۳۸۸

A-PDF

Watermark



مجموع فرهنگی عاشورا

سرشناسه: محمدی، مصطفی، ۱۳۵۱.

عنوان و نام پدیدآور: شهیدان همبستگی: دفتر دوم: سالار شهیدان وحدت:
سرگذشتی از سردار سرلشکر پاسدار شهید نورعلی شوشتری و دیگر شهیدان حادثه‌ی تروریستی مهرماه ۱۳۸۸
(فداییان وحدت، امنیت، خدمت)

مشخصات نشر: تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه،
معاونت روابط عمومی و انتشارات، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۷۲۸ ص.: مصور(بخشی رنگی).

شابک: ۴۵۰۰۰۰ ریال

ج ۱: ۶۰۰-۹۲۰۰۱-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۷۵۹۹-۰۳-۷ ج ۲: ۷-۰۳-۷۵۹۹-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

وضعیت فهرست نویسی: فیپای مختصر

یادداشت: فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir>

قابل دسترسی است

شناسه افزوده: ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت فرهنگی

شناسه افزوده: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (تهران).

نمایندگی ولی فقیه. معاونت روابط عمومی و انتشارات

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۱۲۲۳۶



شهیدای همبستگی / دفتر دوم: سالار شهیدان وحدت

سرگذشتی از: سردار سرلشکر شهید نورعلی شوشتری
و دیگر شهیدان حادثه‌ی تروریستی شهرستان (فداییان وحدت، امنیت، خدمت)

در مهرماه ۱۳۸۸

پژوهش، گفت و گو و نگارش: مصطفی محمدی

ویرایش، آماده‌سازی و نظارت: محمدتاج محمدی

کارشناس و نظارت محتوایی: احمد نوریان

کارشناس ادبی: مهدی کرمانی

Watermark

با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر: مجتمع فرهنگی عاشورا

صفحه‌آرایی تصاویر رنگی: مسعود آباد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۴

تیراژ: ۶۰۰۰ نسخه

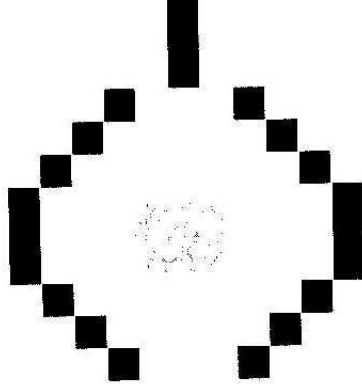
قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۷۵۹۹-۰۳-۷-۹۷۸-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰

تهران: خ کریم خان- خ نجات‌اللهی- خ لباف - شماره ۱۵

تلفن ۸۸۸۹۶۸۷۶

nohe1sepah@yahoo.com



فهرست

۱۷	به جای مقدمه‌ی ناشر / بانگ دلدادگی / محمد قاسم فروغی جهرمی
۲۳	دیناچه / عرصه‌های شکوفایی / سردار سرینب / محمد پاکپور
۲۵	سر آغاز / فصل وصل / دکتر سید عباس صالحی
۳۱	پیشگفتار / خستگی ناپذیر چون کوه / سردار احمد نوریان
۴۱	پیش درآمد دفتر دوم: مؤلف
۴۵	فصل اول: خراسان (چندین بار)
	تهران، دوشنبه، دوازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۰
۴۷	یادداشت «عزیمت به خراسان»
۵۱	فصل دوم: خراسان (سفر سوم)
۵۳	مشهد مقدس، عصر جمعه، دهم تیرماه سال ۱۳۹۰
	نیشابور، ظهر شنبه، یازدهم تیرماه سال ۱۳۹۰
۵۵	سردار سرلشکر مصطفی ایزدی





فصل سوم: تهران (باری دیگر) ۶۳

شب های تهران، تیرماه سال ۱۳۹۰

برادر نوری، برادر سیدیحیی سلیمانی (حسینی منش)، برادر محمدابراهیم حصاری

برادر ابوالفضل کابلی، برادر علی اکبر باغشنی، دکتر محمد جلیلی فر

برادر رمضان علی شیرنژاد ۶۵

تهران، یکم مردادماه سال ۱۳۹۰

برادر حسن شیرزاده، برادر آزاده مهدی غرویان، برادر آزاده غلام علی کابلی

برادر مصطفی هادی زاده، برادر مهدوی پور، برادر بالاور، برادر علی اکبر شوشتری

برادر ابوالقاسم میان بندی، برادر محمد زر جانی، برادر رمضان علی حسین آبادی ۱۰۷

فصل چهارم: خراسان (سفر چهارم) ۱۵۹

مشهد، دوشنبه سوم مردادماه سال ۱۳۹۰ ۱۶۱

مشهد، ظهر سه شنبه چهارم مرداد ماه سال ۱۳۹۰

برادر احراری ۱۶۳

مشهد، عصر سه شنبه چهارم مردادماه سال ۱۳۹۰

برادر مهدی سعیدی ۱۶۵

مشهد، سه شنبه شب، چهارم مرداد ماه سال ۱۳۹۰

برادر حسن امیری، برادر شمع آبادی ۱۷۳

مشهد، پنج راه، پنج و ظهر چهارشنبه، پنجم مردادماه سال ۱۳۹۰

برادر سیدعلی انواری ۱۷۹

مشهد، یادگان سپاه امام رضا (ع)، ظهر چهارشنبه، پنجم مردادماه سال ۱۳۹۰

برادر سیدعباس حسن نیا، سردار مرتضی قربانی ۱۸۹

مشهد، کانون بازنشستگان سپاه، عصر چهارشنبه پنجم مردادماه سال ۱۳۹۰

سردار نجاتی ۱۹۷

مشهد، کوه سنگی، فرهنگ سرای یابرداری، ساعت شش صبح، پنجشنبه ششم مرداد ماه سال ۱۳۹۰

برادر ماشاءالله آخوندی، سردار نجاتی ۲۰۵





فصل پنجم: تهران (وباز تهران) ۲۳۹

تهران، شب نخست ماه مبارک رمضان، دوشنبه دهم مردادماه سال ۱۳۹۰

برادر اکبر جغتایی ۲۴۱

تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

یکشنبه شانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۹۰

مهندس اکبر ترکان ۲۴۵

تهران، سازمان خدمات شهری و رفاهی شهرداری تهران

صبح یکشنبه بیستم مرداد ماه سال ۱۳۹۰

برادر راز صفت ۲۵۵

تهران، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

صبح چهارشنبه بیستم و ششم مردادماه سال ۱۳۹۰

دکتر محسن رضائی ۲۶۵

تهران، دوشنبه دوم آبان ماه سال ۱۳۹۰

سرلشکر قاسم سلیمانی ۲۸۵

فصل ششم: سیستان و بلوچستان (سفر دوم) ۲۹۱

زاهدان، دفتر استاندار سیستان و بلوچستان

صبح یکشنبه هفتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

سرلشکر قاسم سلیمانی، مهندس راز،

سردار قدرت‌الله منصوری

سردار علیرضا عظیمی جاهد، برادر حسین علی خمر ۲۹۳

روستای حاجی آباد بلوچستان.

عصر روز یکشنبه هفتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

حاجی مجید ۳۱۷

غروب روز دوشنبه هشتم اسفندماه سال ۱۳۹۰

برادر محمد شاه‌وزهی ۳۲۳



به سوی جنوب، روز دو شنبه هشتم اسفندماه سال ۱۳۹۰

۳۳۱ برادر مجید آیافت

شهرستان پیشین، ساعت هشت و بیست دقیقه

روز سه شنبه نهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۳۳۳ برادر عبدالرحیم بر

شهرستان راسک، ظهر روز سه شنبه، نهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۳۴۵ درویش اسلام شیرانی

جایهار، عصر روز سه شنبه، نهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۳۵۳ برادر یاران دوزاهی

سراوان، قرارگاه شهید سجاد، صبح روز پنج شنبه، یازدهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۳۷۱ سردار سیدحسین مرتضوی

۴۱۳ فصل هفتم: خراسان (شمار پنجم)

۴۱۵ مشهد، ظهر روز جمعه، بیست و هشتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۴۱۷ بهشت رضا، مشهد، عصر روز جمعه، بیست و نهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

مشهد، عصر روز شنبه، بیست و هفتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۴۱۹ سردار آزاده حسین انجیدنی

۴۲۹ حرم شریف رضوی، شنبه شب، بیست و هفتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

مشهد، منزل سردار سید کاظم حسینی فر

صبح یکشنبه، بیست و هشتم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۴۴۱ سردار سید کاظم حسینی فر

مشهد، مقر ستاد لشکر عملیاتی ۵ نصر (پادگان قدس)

صبح روز دوشنبه بیست و نهم اسفند ماه سال ۱۳۹۰

۴۷۱ برادر مهدی میرزایی

۴۹۵ مشهد، شب تحویل سال نو، دوشنبه بیست و نهم اسفند ماه ۱۳۹۰



فصل هشتم: سیستان و بلوچستان (سفر سوم)..... ۴۹۷

زاهدان، صبح روز سه شنبه، پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۴۹۹ برادر رضا خمر، حاج ولی محمد

خاش، عصر روز سه شنبه، پنجم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۱۱ سردار خوب یار شهنازی

سراوان، قرارگاه شهید سجاد، صبح چهارشنبه، ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۲۷ برادر غلام محمد (غلام جان) دوراهی

مزرعه‌ی هور جهان، روستای سر جنگان بخش سیرکان، شهرستان سراوان

ظهر چهارشنبه، ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۵۱ برادر غلام جان دوراهی

سراوان، چهارشنبه شب، ششم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۵۵ حاج محمد معرفت

پیشین، ظهر روز پنجشنبه، هفتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۶۷ برادر بیجاد

زاهدان، عصر روز جمعه، هشتم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۱

۵۷۱ برادر محمد شاهوزهی

فصل نهم: تهران (آخرین بار)..... ۵۷۵

تهران، قرارگاه نثارالله، صبح روز یکشنبه، سوم فرورداد ماه سال ۱۳۹۲

۵۷۷ سردار ناصر شعبانی

تهران، یکشنبه، بیستم آبان ماه سال ۱۳۹۲

۶۱۱ موسی الرضا عبداللهی

خانه‌ی کتاب، تهران، سه شنبه، نوزدهم اسفندماه سال ۱۳۹۳

۶۱۹ حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی مهدوی راد

تهران، شنبه، بیست و سوم اسفندماه سال ۱۳۹۳

۶۴۱ همسر شهید شوشتری، سرکار خاتم طیبه ذری





فصل پایانی:

یادها و نشانه‌ها

۶۸۱ و... چند دستخط و دل نوشته‌های کوتاه

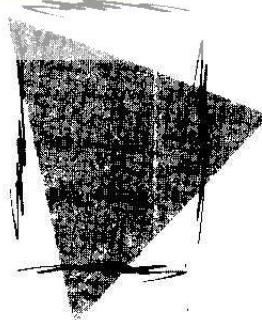
ضمایم / آینه‌ی لحظه‌های ناب

۶۸۹ تصاویر و اسناد



A-PDF

Watermark



به جای مقدمه‌ی ناشر

بانگ دلدادگی

محمد قاسم فروغی چهرمی

خوشا دلی که مدام از پی نظر نرود
به هر درش که بخوانند، بی خبر نرود
سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم
چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود
بسیار ساده‌و، اول به دست حافظ ده
به سراط آن که ز مجلس، سخن به در نرود

مکرمت و بزرگواری انسان‌ها در انتخاب راهی است که دلدادگی و سرگشته‌گی در راه پیمان و تعهدهای آن بتواند فضیلت و زیبایی درون و برون را جلوه‌گر باشد.

گوهر پاک وجود که خداوند منان در نهاد همه‌ی ما به امانت گذاشته است، جام مرصع و جمیلی است که می‌تواند همه‌ی پاک‌ی‌ها و خوبی‌ها را در خود جای دهد و غلّ و غشش‌ها را بزداید و خلوص کامل را حاصل نماید.

طریق عشق سر باختن است و بر فراز نی ندای دوست سر دادن. نغمه‌سرایی هزاران در بهار عشق و باغ‌های دلکش بهشتی جز به تحمل رنج و سختی میسر نمی‌شود، که پرواز پرنده‌هماره با همت فراز شدن و از فراز دیدن جلوه‌های فرودستی و زدودن حجاب‌ها و انتخاب زن‌خدان عشق همراه است.





طالب راه به مرغ سفر می ماند که برای کامیابی، بی تاب و بی قرار است و به هر گُل که می رسد، اگر زلف و گیسوی یار را در آن نبیند و عطر دل انگیز آرامش بخش حیات جاودان را در آن استشمام نکند، دریای آن قرار نمی یابد؛ و لاجرم اوج پرواز را فراز تر و فراخ تر می بیند.

گر دیگران به عیش و طرب خرمند و شاد ما را غم نگار یُود مایه ی سرور

اکنون که در گرداگرد باغ، بنفشه ها و اطلسی ها چون خط سبز و سرخ عشق روییده است، ساقی گل عذار، به طرب آمده و صاحبان کرم را به نیاز بهاری و نسیم حیات بخش جوانمردی و سپیدی نوید می دهد و ارمغان ملکوتی برای آنان از حُسن اقبال و امید پادشاه عدل و داد گستر جهان در پس پرده ی انتظار پیش کش می کند.

آفتاب دامن می گسترده و باغ و چشمه ها را پر نور می نماید. معاشران گره از زلف یار باز می کنند و به صوت و نغمه ی داوودی و توئم های جنگ الهی دل مشغول می دارند. سخن از عهد صحبت به میان می آورند و غم فراق را به مرحمت دوست نشانه می روند و در آستانه ی بارگاه رب الارباب به اذن دخول توقف می کنند و سراپا غرق نیاز می شوند؛ تا دوست چه اجازت دهد...

دوش بر یاد حریفان که خرابات شدیم / خم می دیدم، خون در دل و پا در گُل بود
پس بگشتم که بیرسم سبب درد فراق / مفتی عقل در این مسأله لایمقل بود

ما خاکیان در پس پرده ی مجاز سکونت گزیده ایم و چشیدن آگاهی و لذت لطف مدام و احسان دوست را با غفلت های روزمره و ناچیز معاوضه کرده ایم و نمی دانیم که کوی معشوق، عاشق گش است و عزیز مصر - یوسف - را طلب می کند.

اینک در سرای ما، سالکان ز شوق، عزم سفر می کنند و همواره چون روزهای رفته، سمند بخت و اقبال را به ساکنان صدر جلال پیوند می زنند...

ز مُلک تا ملکوتش حجاب بردارند / هر آن که خدمت جام جهان ها بکند

اشتیاق دیدن مردهای آسمانی در روزگار فریب و افسون برکاتی است که سحر را در شام تیره دیدن و چلچراغی است از برای نشان در راه ماندگان در بیابان برهوت و تاریک عصر ما.

برای دیدن و شناخت مردانی از جنس نور، پس از شهادت پیروزمندانه شان باید تلاش کرد و توقف نکرد. باید عزم سفر کرد و رفت بی مضایقه و به دور از ترس و واهمه ی راه و فراز و نشیب اش، باید سختی هایی را با جان و دل پذیرا شد تا جرعه ای از معرفت آنان را توان نوشید. باید معرکه ها را پشت سر گذاشت تا





جلوه‌های زیبایی را در میدان‌های کار و فعالیت آنان مشاهده کرد. باید روزها را به شب و شب‌ها را به روز پیوند داد تا هر یک در مسیر سفر کار خودشان را انجام دهند و در نهایت دفتر خاطرات ما سرشار از کلماتی از جنس نور شود و کتاب عشق، زندگی و دلدادگی تدوین گردد.

خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب
ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد
ناز پرود تنعم نبرد راه به دوست
عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد

بگذریم و ببینیم برای این تحفه‌ی پیش رو چه کرده‌ایم...

روزهایی پس از شهادت شهید بزرگوار، نورعلی شوشتری عزیز، سفارش تدوین مجموعه‌ای در این موضوع از جانب مردی از همان جنس - سردار رمضان شریف، مسؤول روابط عمومی و انتشارات سپاه - به اینجانب داده شد.

تأمل و کنکاش داشتم که این موضوع پر زحمت، طاقت‌فرسا و حساس رایه که واگذارم که از عهده برآید و حق این مرد اسطوره‌ای در حد میسر آید یا لاخره تقدیر چنان شد که شهید فردی را برای این مهم برگزید و مورد لطف و محبت خود قرار داد. لذا تدوین و نگارش این مجلد را به برادری از جنس مسافران دیار مهر و تلاش سپردم.

شاید در ابتدا فکر نمی‌کردم که این موضوع تا چه حد می‌تواند پرمایه، وسیع و تأثیرگذار باشد و در بحبوحه‌ی کار به موضوعات و مواردی برسیم که برای ما باورکردنی هم نباشد، ولی واقعیت چیز دیگری بود، هر چه کار پیش می‌رفت، زوایای بیشتر و بزرگ‌تر نمایان می‌شد و هر چه‌ای شکل می‌گرفت که به حق از برکات عظیم انقلاب اسلامی و جلوه‌های بلند برآمده از انقاس قدسی حضرت امام (ره) می‌توان قلمداد کرد و لاغیر...

اما باید اذعان کرد که در این گونه موارد باید رفت و رفت، زیرا اگر نیروی و عزم سفر در این معبر پربیج و خم نکنی، به گوهری دست نمی‌یابی، تا بتوانی از آن گنجی بسازی و جلوه‌ای را به تماشا بنشینی.

سفر همیشه در مسیر الی‌الله و به قصد قربت برکات و جلوه‌های زیبا و جاودان دارد، همیشه گوهرهایی بی‌بدیل به انسان سالک و خواهان، هدیه می‌شود؛ که باید شاکر بود...

اما وظیفه‌ای پس بزرگ‌تر آن است که این گوهر ارزشمند را باید پاس بداری، لذا مسؤولیتی دوچندان برای این کار بر دوش تو سوار می‌شود تا در جلوه دادن بیشتر و شایسته‌ترش اهتمام نمایی... البته چه کار بزرگ، سخت، اما شیرین و دل‌انگیز!!





دفتر اول این کتاب با عنوان "شهیدان همبستگی، منادیان وحدت، امنیت، خدمت - پیشوایان پیشین" در سال ۱۳۹۰ تدوین و منتشر شد.

دفتر دوم نیز به تبع ناتمام ماندن محصول سفرهای متعدد همان سال‌ها، با تلاش فراوان و سفرهای بعدی و تحمل شیرینی‌ها و تلخی‌های آن، اینک تدوین و با نام "شهیدان همبستگی، منادیان وحدت، امنیت، خدمت / سالار شهیدان" به صاحبان کرامت و عزیزان معظم تقدیم می‌داریم.

همه‌ی مخاطبان و دوستان علاقمند در عرصه‌ی نشر آثار و شهدای عظیم‌الشان می‌دانند که همه‌ی ما ماندگان مرهون و مدیون راه قدسی و بهشتی آن پرندگان عاشق و دلسوخته هستیم و خدا نکند که لحظه‌ای از این نظر و باور غفلت کنیم و به خود بیردازیم...

از رهگذر خاک سر کوی شما بود
هر ناله که در دست شمیم سحر افتاد
بس تجربه کردیم در این دیر مکافات
با دردگشان هر که در افتاد، برفافتاد

سراب‌دهی عشق و انگ دلدادگی می‌خواهد و آوای حقیقت در سایه‌ی شمشیرهایی است که برای خداوند در نیام می‌ماند و یا برای او از نیام بر کسبیه می‌شود؛ اما آن‌چه می‌ماند اخلاص و پاکی‌هایی است که در روند زندگی و تعامل انسان‌هایی نظیر "شمشیری" هر روز یافته و جامعه و مردم را با عطر خلوص و گل‌های دوستی و جلوه‌های معرفت و کرامت همراه نموده تا امید و نشاط را در محرومان و مظلومان همواره زنده نگاه دارد و پایمردی را برای ماندگار شدن حق و راستی پاسدار باشند.

امروز دیار پر صفای سیستان و بلوچستان از برکت حضور این مرد خوبی‌ها و درستی‌ها، سرشار از محبت و دوستی است، و مردمانی دارد که همیشه شاکر نعمات الهی بوده و خوبی‌ها را پاس می‌دارند و همواره قدردان خدمتگزارانی هستند که برای آنان از هیچ کوشش و تلاشی مضایقه نکردند. آنان خطه نیز همانند دیگر نقاط سرزمین اسلامی ایران فرازمند و عزتمند بمانند و در مقابل دشمنان این آب و خاک و ایادی مزدورشان - که نشان داده‌اند از هیچ جنایتی کوتاهی نمی‌کنند - همچنان که سابقه‌ی تاریخی‌شان گواهی می‌دهد، با آگاهی و شناخت دوست و دشمن و انجام هر اقدام مناسب و شایسته، همواره پیروز، جاودان و سرافراز باشند.

ان شاء الله.

لازم می‌دانیم:

- از مساعدت ارزشمند برادر گرانقدر سردار احمد نوریان که با حوصله‌ی شایسته و مطلوب، مطالب





کتاب را با دقت بسیار و تأمل مثال‌زدنی، مطالعه و نکات ارزشمندی را برای ارتقای کار گوشزد نمودند، تشکر و سپاس ویژه داشته باشیم؛

- از برادر مکرم جناب آقای دکتر سیدعباس صالحی - معاونت محترم فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - که با حمایت ارزشمندشان و نگارش مقدمه‌ای وزین، ما را مرهون لطف خویش نمودند، قدردانی می‌کنیم؛

- از برادر بزرگوار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور، فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به خاطر قبول زحمت در نگارش دیباچه‌ی این مجموعه و همکاری صمیمانه‌شان قدردانی می‌نماییم؛

- از عزیز گرامی جناب آقای مهدی کاموس که با حسن خلق و صمیمیت همیشگی‌اش بررسی ادبی کار را عهده‌دار شدند تشکر می‌نماییم؛

- از برادر ارزشمند رمضان شریف - که با راهنمایی‌ها و تدبیرهای ویژه‌اش همه‌ی تأملیات را در انجام کار شیرین کرد تا این اثر به نتیجه‌ی جوشیدن، سپاسگزاریم؛

- از سایر عزیزانی که با لطف و احسان قابل تکریم همکاری صمیمانه فرموده و با بیان مطالب و خاطرات ارزشمندشان، این مجموعه را شکل بخشیدند، کمال تشکر را می‌نماییم.

- از عزیز نگارنده - جناب مصطفی محمدی - باید سپاس ویژه داشت که با تحمل زحمات طاقت‌فرسای سفر و حوصله‌ی بسیار بارها به دورترین نقاط کشور در استان سیستان و بلوچستان - و یا خراسان - عزیمت کرد و لحظه‌ای قرار نیافت تا بتواند به پای سخنان صمیمانه و خالصانه‌ی بزرگانی از طوایف و مسؤولان و مردم متواضع و فروتن جنوب شرقی کشور بنشیند؛ که به راستی آنان چه زیاده‌ای پس پاک زیستن را به ما می‌آموزند، چرا که سرفرازی را از سر و آموخته‌اند و پایداری، بردباری، شیرینی و مناعت طبع را از نخل‌های سرسبز و قامت‌افراشته‌ی جنوب.

همه‌ی آنان را یک به یک تکریم می‌کنیم؛ هر کس به هر اندازه که مقدورش بوده و استطاعت داشته، برای این کتاب تلاش و همکاری نموده است. اجر همه‌شان فقط و فقط با صاحب اجر و فیض بخش کرامت...

عندالله مقبول باشد.

گر سر برود در سر سودای ایازم

محمود بود عاقبت کار در این راه



دیباچه

عرصه‌های شکوفایی

سر تیپ پاسدار محمد پاکپور

فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

"انقلاب اسلامی ایران" به رهبری حضرت امام خمینی (ره) که به حق احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) در عصر جاهلیت مدرن نام گرفت، فرصت بی نظیری برای شکوفایی استعدادهای بی پایان سرزمین مقدس ایران در عرصه‌های مختلف فراهم آورد؛ فرصت‌هایی که تا قبل از انقلاب، با سیاست‌های رژیم پهلوی و تحت اراده‌ی ابرقدرت‌ها و بیگانگان، هرگز در اختیار همگان نبود و امتیاز‌ها و فرصت‌هایی نظیر امکان تحصیلی و نخبگی، تنهایی برای طبقاتی خاص، وابسته و افرادی محدود از جامعه اختصاص می‌یافت. اما بحمدالله با الطاف خداوندی در سایه‌ی پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی، عرصه‌های شکوفایی جوانان ایران زمین مهیا و توسعه یافت، به گونه‌ای که بسیاری از فرزندان این کشور به ویژه در مقاطع ابتدایی و محروم فرصت عرض اندام و اثبات قابلیت‌ها و بروز استعدادها و خلاقیت‌ها را یافتند و منشأ خدمات ارزشمند ماندگار و سرنوشت‌سازی شدند.

"دفاع مقدس" یکی از مقاطع بسیار حساس و تعیین کننده در روند تکاملی انقلاب اسلامی بود که زیر اوزیک سوراخه‌ی دو سویه و انفکاک ناپذیر میان انقلاب اسلامی و دفاع مقدس و وقوع تحولات دگرگون‌ساز در کشور در پرتو شرایط سخت ناشی از زمینه‌های توطئه‌ی بازیگران بیرونی - و به طور مشخص آمریکا و حامیان منطقه‌ای صدام و رژیم بعثی عراق - باعث شد و از سوی دیگر در یک پیوستگی طولانی باعث عمق بخشیدن به انقلاب اسلامی گردید. لذا این رابطه‌ی کاملاً جدانشدنی، آمال و آرزوهای جبهه و وسیع دشمنان انقلاب اسلامی را به نقطه هزیمت و یأس آنان تبدیل ساخت.

جنگی که در پی توقف و ایستایی موقت در روند تکاملی انقلاب اسلامی پدید آمده بود، در قامت یک تهدید بزرگ، به فرصتی راهبردی و سرنوشت‌ساز برای نهادینه سازی اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و ملت ایران و ظرفیت‌سازی برای





پیشرفت جهادی کشور تبدیل شد و موجب رویش لایه‌های مفهومی در فرهنگ راهبردی انقلاب اسلامی گردید و ظهور نسلی را در جامعه‌ی نوپای اسلامی ما رقم زد که به برکت مقاومت، پایداری و شهادت‌طلبی آنان - و رای تصور استکبار جهانی - استحکام نظام اسلامی و نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی در فراسوی مرزهای ایران اسلامی و منطقه را پدید آورد.

در دفتر مجاهدان و شهیدان همیشه جاوید دفاع مقدس، نام‌های الهام بخشی چون همت‌ها، باکری‌ها، بروجرودی‌ها، شیرازی‌ها، محلاتی‌ها، میثمی‌ها، کاظمی‌ها، تهرانی مقدم‌ها و... مایه عزم، اراده و حرکت جهادی و انقلابی جوانان این مرز و بوم قرار گرفته و هر روز در عرصه‌ی جدید و دست نیافتنی، به فاتحان قله‌های پیشرفت تعالی میهن اسلامی تبدیل می‌شوند.

"سر لشکر شهید نورعلی شوشتری" یکی از ستارگان درخشان سپهر شهادت در تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به شمار می‌رود که پشت‌تازی در صحنه‌های نیاز انقلاب را تکلیف تعطیل ناپذیر خود می‌دانست و از هنگامه‌ی شکل‌گیری نوطه‌های نظام سلطه و استکبار در سپیده‌دم پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ تا جنگ تحمیلی هشت ساله و سپس در عرصه‌های امنیت‌آفرینی برای ملت و کشور و تلاش برای خدمت به مردم محروم، لحظه‌ای از پانینشت و با گذشت از رفاه و راحتی و پشه‌ساختن زندگی مطلوب و بی‌دغدغه در دیار خویش، هجرت و مجاهدت مستمر را در راه اعتلای ایران عزیز و دفع شر و تهدید علیه مردمان این سرزمین رابرگزید و سرانجام در مقام پرچمداری امنیت، وحدت و اقتدار در جنوب کشور، هدف جنایت تروریستی شبکه‌های جاسوسی و تروریستی تحت فرمان شیطان بزرگ - آمریکای جنایتکار - قرار گرفت و به خیل عظیم شهیدان تربیت یافته در مکتب انقلاب اسلامی ولایت فقیه پیوست. حادثه‌ای که آمیخته شدن خون‌های پاک این شهید جاوید و همراهان عزیزش با جمعی از اهل تسنن منطقه، وفا و همبستگی ایرانیان غیرتمند اعم از شیعه و سنی در راه تأمین و تضمین امنیت و پیشرفت کشور و مأیوس شدن دشمن را آشکار ساخت و بی‌توبید کارنامه‌ی این شهید ارجمند برای جوانان امروز و فردای کشور به ویژه "نسل آینده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی" الگویی زه‌گشا و درخور الزامات و بایسته‌های فراروی مدافعان انقلاب و نظام اسلامی بوده و تاسی به آن خواهد توانست پرچم فداکاری در جای جای این سرزمین را برافراشته نگه‌داشته و تداوم حرکت آرمانی و انقلابی ملت ایران را به سمت "خداوند نوین اسلامی" تضمین نماید.

در این مجال فرصت را غنیمت شمرده و از همت جهادگرونی "معادیت و وابستگی عمومی و انتشارات سپاه" در تهیه و انتشار جلد دوم کتاب ارزشمند "شهیدان همبستگی" که به سرگذشت "شهید نورعلی شوشتری" و سایر شهدای معزز حادثه‌ی تروریستی سیستان و بلوچستان در مهرماه سال ۱۳۸۸ که "فداییان وحدت، امنیت و خدمت" نام گرفتند، تشکر و قدردانی نموده و توفیق درک و اهتمام بیشتر و درخور دستگاه‌های فرهنگی کشور به انتقال فرهنگ ایثار و شهادت و معرفی طلایه‌داران تاریخ ساز عرصه‌های خدمت و امنیت آفرینی برای ملت و میهن عزیزمان را از خداوند متعال خواستارم.

سر تیپ پاسدار محمد پاکپور

فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

مهرماه ۱۳۹۴



سرآغاز

فصل وصل

دکتر سید عباس صالحی

معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

نمی‌توان از چابک سواران کویر گل پر افشانان بهار و جرعه نوشان و ساقیان از خم غدیر
عشق به سادگی سخن گفت؛ با آنان که هم نفس حماسه دلیری و اندوه عرفانی بوده‌اند، در آرامش
توفانی زیستند، خلاف آمد عادت گشتند، دلاور مردان پشه‌های غربت شدند و زورق ارواح را
تا کرانه‌های اقیانوس سعادت پیش بردند.

سردار شهید «نورعلی شوشتری» یکی از این مسافران کز چند بود که گرچه سالیانی با
درد و دریغ از کاروان یارانش، اما دل در آن داشت رپی در راه بهاد و قفل‌های بسته را
برگشود.

یارانش گفته‌اند که قاب عکسی که در گوشه اتاق ویامیز کار گذاشته بود، بارها و بارها
بغض اش را شکست؛ در آن تصویر، شهیدان زنده، باکری، همت و زین‌الدین نشسته بودند و او
میان چندتن از یاران «زنده‌اش» ایستاده و وی غم‌ناله‌ای داشت که عکس درون دادی است
از شگفتی؛ نشسته‌ها پرواز کرده‌اند و ما ایستاده‌ها، هنوز ایستاده‌ایم!

... اما دیری نپایید که:

او هم به بهای ایستادگی پرواز کرد.



«شهید شوشتری» را با خستگی ناپذیری بی پایان می توان ترسیم کرد؛

- از آغازین روزهای انقلاب اسلامی تا فرماندهی عملیات سپاه نیشابور و روزهای پرتلاطم کردستان؛

- از روزهای نخست دفاع مقدس و عملیات طریق القدس تا روزهای واپسین جنگ و عملیات مرصاد؛

- از بازسازی و نوسازی سپاه پس از پایان جنگ تا رفع غایله هایی چون آشوب مشهد؛

- از فرماندهی قرارگاه شمال غرب کشور تا جانشینی فرمانده نیروی زمینی و بالاخره مسؤولیت فرماندهی قرارگاه قدس (وسپاه جنوب شرق کشور) که سامانه ی پایانی حضوری زمینی برای معراج آسمانی اش بود.

او در این تکاپوی بی امان بیش از ۳۰ سال عافیت و استراحت نشناخت، به دوستی که از مشکلات و سنگ اندازی مادل خسته بود و قصد فاصله از سپاه را داشت، چنین گفت:

«ما این لباس را پوشیده ایم که از تن مان درآوردند، نه آن که خودمان از تن مان درآوریم!»

و او به این عهد خویش وفادار ماند؛ تردید و رجعت را به عافیت طلبان سپرد و خود در سپاه خنجر جویان ماند، علم حادثه را برداشت، پای در معرکه گذارد، بار بست و جاده در جاده از سلسله ها و گردنه ها عبور کرد و به دیدار معبود بی پیکر، اما ایستاده شتافت.

چه این که گفته بود:

«دوست دارم بدنم در راه خدا پاره پاره و متلاشی شود.»

و یا این که:

«یک تن سالم، به شهید خوب نمی چسبد»

سردار شهید نورعلی شوشتری را از ابعاد گوناگون می توان به تصویر کشید، اما در این پیش درآمد، بر ۳ ویژگی مهم او تاکید می شود:

۱- مدیریت ویژه عملیاتی

او از مدیران خودساخته ی نظامی-عملیاتی بود، مدیرانی که در میدان انقلاب و دفاع مقدس، استعداد و توان مندی شان شناخته و شکوفا شد.





در اومی توان نکات فراوانی را یادآور گردید، اما چند نکته برجسته ترند:

- شجاعت ذاتی کممانندی داشت، طلایه دار اجرای فرمان های نظامی خود بود و در شرایط سخت و دشوار، این روحیه ی شخصی اش تغییری نداشت.

- او توجه خاص به منابع انسانی داشت، با روابط خوب، گرم و سازنده با نیروهای در اختیار، نقش پدران و دلسوزانه را برای آنان عهده دار بود؛ به آسایش، حقوق اخلاقی و مادی شان اهتمام خاص داشت، معتقد بود که اگر آنان مشکل داشته باشند، منابع مادی و تکنولوژی بی اثرند.

اومی گفت:

«یک تانک یک میلیاردی بدون روحیه ی خدمه،

بی اثر و کم خاصیت است.»

صد ها خاطره از این عکس او، هم در ایام دفاع مقدس و هم در دوران پس از آن، از او به یاد ها مانده است.

- مدیر تشکیلاتی بود، با برنامه ریزی و طرح و برنامه کار را دنبال می کرد؛ سلسله مراتب مدیریتی را خوب می شناخت و به آن متعهد بود.

در دوره ی فرماندهی ۵ فرمانده نیروی زمینی سپاه، جانشین آنان بود.

بی تکلف و بر اساس وظایف، مطیع و فرمان پذیر بود؛ چه در آن دوران و چه در قبل و پس از آن، تجربه و یا سن خود را توجیه گر فاصله و یا خود را بی نمی کرد.

- او یک مدیر عمل گرا بود؛ کم تر حرف می زد، اهل سخنانی های طوفانی و تکراری نبود، گرچه در ارایه ی نظر و دیدگاه هایش از صراحت لهجه و بیان برخوردار بود.

- او ذهن تجربه گرا و آزمونی پذیر داشت؛ گرچه تحصیلات رسمی آکادمیک مهندسی، نظامی و... نداشت، اما یک مدیر عملیاتی ماهر بود، ذهنی توانمند در ترکیب استراتژی ها، تاکتیک ها و تکنیک های نظامی داشت.

موارد فوق، نمونه هایی از نمایه های توانمندی او در مدیریت عملیاتی - نظامی بود که می تواند بر اساس موضوعات و خاطرات، آموزه های فراوانی داشته باشند.

۲- اخلاق ناپ فردی

او خلق و خوی روستایی ش را حفظ کرده و با همان لحن و گفتار سخن می گفت؛ سادگی





را با هیبت ظاهری جثه و آراستگی نظامی اش درهم می آمیخت و به دور از تبختر، با نیروهای تحت اختیار و یا مردانی آشنا و نا آشنا مواجهه برقرار می کرد. او خودش را آلوده به اداهای گفتاری و رفتاری نورسیدگان نمی کرد، خون گرم و خوش ارتباط با لایه های مختلف اجتماعی می زیست.

طبع روستایی و تجربه ی مشاغل گوناگون عمومی (قبل از نظامی گری و فرماندهی) و نیز ویژگی های شخصیتی اش، این فرصت را به او می داد که به سادگی بتواند با اقشار گوناگون جامعه ره ارتباط بجوید و با خوش مشربی ای که داشت، تأثیر گذاری کند. او با محبت، مهر و نگرش جذب حداکثری اش، در هر محیط که قرار می گرفت، جاذبه آفرینی و مهر گستری می کرد؛ از غرب کشور تا شمال شرق، از کودکان و جوانان تا خویشان و همشهریان و...

۳- تعامل با اقوام ایرانی
سه دهه فعالیت او، این فرصت را به او داد که با اقوام گوناگون ایرانی مرتبط شود. از آغازین روزهای حضورش در سیاه به کردستان رفت، در مناطق غرب کشور بود و با اقوام کرد، ترک، بلوچ و... زیست.

او را به راستی می توان:

- تداوم بخش راه شهید بروجردی

- مسیح کردستان

- دانست

Watermark

سیاست های راهبردی او در مدیریت قومی بر چند اصل استوار بود؛ نخست آن که بایستی به شدت مراقب بود که احساس تبعیض در میان مردم کرد، بلوچ و... پدید نیاید.

- دوم آن که حرمت و احترام آن جوامع به ویژه مقدسات و معتمدان شان حفظ شود.

- سوم، احساس مشارکت مردمی را با واگذاری مسؤولیت ها در آنان بالا برد، چه این که آنانند که به منطقه ی خویش شناخت داشته و در آن آب و خاک ریشه دارند.



- چهارم آن که با ارتباط راحت، روان و بدون حفاظت‌های سخت و پیچیده، فرصت‌های روابط عاطفی انسانی مدیران سیاسی - نظامی را با آنان گسترده‌تر و عمیق‌تر ساخت.
- او معتقد بود که اثرگذاری دیرپا و ماندگار بر جان و روان مردم کرد و بلوچ و ... مهم‌تر از حفاظت‌های جسمی فرماندهان است.
- نکته پنجم، توجه ویژه و اهتمام بسیارش به حل مشکلات معیشتی - فرهنگی این مناطق است.
- اصول فوق، از مبانی سردار شهید شوشتری بود.

او باورمند بود که امنیت پایدار در مناطق قومی، در گرو مردمی ساختن امنیت است و با این نگرش بود که تعامل فعال مدیریتی، عاطفی و اجتماعی با مردمان آن مناطق و به ویژه اقشار ذی‌نفوذ داشت؛ گروه‌هایی چونان: سران طوایف، مولوی‌ها و رهبران مذهبی، نخبگان و روشنفکران محلی و ...

در پایان این سطور، یاد او را با درد و دریغ گرامی می‌داریم که در می‌کده‌ی بسته‌شده را با الحاح و اصرارش گشود و از سکر حضور و شراب طهور نوشید و سپاسگزار عزیزان و یارانی هستیم که با یادکرد خاطره و ثبت واژگان پراز شور و اشک و حسرت، یاد و نام آن گرامی را پاس داشتند و فرصت درس‌آموزی از آن بزرگ‌مرد را به ما و نسل‌های سرگردان و بی‌پناه داده و می‌دهند.

سیدعباس صالحی

فروردین ۱۳۹۴



پیش گفتار

خستگی نایزیر چون کوه

سردار احمد نوریان

معاونت فرهنگی - اجتماعی قرارگاه ثارالله

بسم رب الشهداء والصدیقین

آبان ماه سال ۱۳۸۹، قرار بود وضعیت آموزشی یگان های قرارگاه قدس و سپاه سلیمان استان سیستان و بلوچستان را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم.

همکاران به دو گروه تقسیم شدند؛ یک گروه به مقصد زاهدان رفتند، ما هم تعمداً مسیر چابهار را انتخاب کردیم. قصدمان این بود که بعد از حادثه دلخراش و جان سوز سال گذشته ای استان، از فرصت استفاده کرده، در حین انجام وظیفه تخصصی، در حلقه فرماندهی دلاور اسلام سردار سرلشکر پاسدار شهید حاج نورعلی شوشتری - که محور رزمندگان استان خراسان (قدیم) محسوب می شد - از تیپ های مربوط به سپاه های سه استان (جدید) سرکشی به عمل آورده و برادران و همزمان دوران دفاع مقدس خودمان را زیارت کنیم.

در هواپیما با برادر سید مصطفی موسوی نژاد کنار هم نشستیم. از همان ابتدای حرکت احساس کردم آقا سید حال و هوای دیگری دارد. می گفت: وقتی خبر شهادت سردار را از تلویزیون شنیدم، خیلی متأثر شدم، اما احساس خوبی داشتم، به او آفرین گفتم که الحمدلله به آرزویش رسید. می گفت: سال ها توفیق داشتم که ایشان را در مناطق عملیاتی غرب و جنوب کشور مخصوصاً در



دوران بسیار سخت جنگ تحمیلی و دفاع مقدس در لشکر ۵ نصر، قرارگاه ثامن الانمه (ع) و قرارگاه نجف ۲ و همچنین در مناطق مرزی شمال شرق همراهی کنم. همین طور در وضعیت امنیتی سال ۱۳۷۱ مشهد مقدس، این بزرگوار در صحنه‌ها با صلابت و اقتدار عمل می‌کرد و خم به ابرو نمی‌آورد و از درایت و هوشمندی نظامی بالایی برخوردار بود.

هیچ‌گاه ندیدم ایشان احساس ضعف کند و در حوادث خم به ابرو بیاورد، واقعاً لایق شهادت بود، حقش بود، اگر سرانجام کار او جز این می‌شد، باید شک می‌کردیم به عمری مجاهدت و تلاش ایشان در مقام مجاهد فی سبیل الله؛ الحمد لله خداوند تبارک و تعالی اجرش را به بهترین شکل مطابق با آنچه درخواست کرده بود و فوق آن، عطا فرمود.

پرسیدم چرا فکرائی و دلهره داری؟

گفت: از این که باتوفیقات الهی می‌خواهیم نقطه‌ای اتصال نهایی شهید شوشتری به جان‌آفرین راروی زمین زیارت کنیم، حالت خاصی دارم و از این بابت خدا را شکر می‌گویم که چنین لیاقت و سعادت را نصیب ما کرد.

در طول مسیر بخش عمده‌ی صحبت‌های ما متمرکز شد روی شهید شوشتری و شهید محمدی زاده که از برادران واحد نیروی انسانی بود. در مقطعی مسئولیت بسیج لشکر بر عهده‌ی وی گذاشته شد. بعداً نیز به واسطه‌ی روحیه‌ی عملیاتی و جدیتی که از خود نشان داد، جزو فرماندهی گردان‌های خط شکن بود. اما من بقیه‌ی شهدای حادثه‌ی پیشین را نمی‌شناختم.

ابتدا ویژگی‌های این شهدای بزرگ، مانند صفا، یکرنگی، صداقت، خونگرمی، اخلاق و ادب، رأفت و بزرگواری و اخلاصشان گفتیم. بعد هم خاطرات مشترک دوران دفاع مقدس را با هم مرور کردیم.

من سوابق اراضی و جاهایی که با شهید شوشتری با هم بودیم، از جمله دز دز (۲۰ کیلومتری اهواز) شحیطیه و تپه‌های آغاجک در ابتدای جنگ تا بعد از عملیات بدر (که به لشکر ویژه‌ی ۲۵ کربلا رفتم) بود، که ابتدا به منطقه‌ی عملیاتی فکه در والفجر ۱ اشاره کردم.

آقا نور علی آن جا جانشین فرماندهی تیپ حضرت جواد الانمه (ع) - که مسئولیت آن با برادر احمدی بود - معرفی شدند.

ایشان به واسطه‌ی مجروحیت در عملیات رمضان، مدتی در عقبه بودند و تازه ۲۰ روز بود که به لشکر ۵ نصر که در سازماندهی آن تغییراتی ایجاد شده بود، آمده بودند.

بعد به قرارگاه عملیاتی لشکر در فکه و چنانچه، بازارچه‌ی حاج آقا جان، سایت ۴ و ۵، و





هماهنگی‌های قبل از عملیات مشترک با ارتش - تیپ ۵۸ ذوالفقار - اشاره کردم و از چگونگی عملیات که با عبور از رودخانه‌ی دویرج و شکستن خط دشمن آغاز شد، تا تصرف مواضع، انهدام نیرو و زیر آتش سنگین گرفتن پالایشگاه بزرگان عراق، توقف عملیات و زمین گیر شدن بعضی یگان‌ها و پذیرش واقعیتی که با آن روبه‌رو بودیم، شهادت تعدادی از رزمندگان، جلسات بررسی و ارزیابی عملیات، اظهار ناراحتی مسئولین و فرماندهان، نظرات شهید شوشتری، سعه‌ی صدر او، برخورد دلسوزانه و صلابتی که در حرکات، سکنتات و گفتار ایشان به ویژه در برخورد با برادران ارتش و احترامی که برای آنان قایل بود و تأکید بر این که همدیگر را شمات نکنید، تقصیر را به گردن هم نیندازید، شما به تکلیفتان عمل کرده‌اید، خاصیت جنگ همین است، یک وقت پیشروی می‌کنید، گاهی متوقف می‌شوید، آن یگانی موفق است که با سرعت خودش را آماده کند و نقطه ضعف‌های خودش را مورد بررسی قرار دهد، نقاط قوت را تقویت کرده و با عزم جزم و جدیت بیشتر و توکل بر خدا از نقطه‌ی دیگری به خط دشمن بزند و...

بعد به آزادسازی مهران در عملیات والفجر ۳ که در دست ۳ ماه بعد آغاز شد، اشاره کردم و سوله‌های باغ کشاورزی در بیرون شهر اسلام، استقرار یگان‌های لشکر ۵ نصر، تیپ‌های امام صادق، موسی بن جعفر و جواد الائمه (علیهما السلام)، زحمات شبانه‌روزی سردار شوشتری در آماده‌سازی یگان‌های عملیاتی، نظارتی که بر برنامه‌های آموزشی و مانور رزمی (عملیات مشابه) داشت، همچنین در انتقال نیروها به اردوگاه پشت رودخانه‌ی کتجان چم، شناسایی‌های مأموران باطنی مسافت‌های طولانی که بچه‌های اطلاعات و عملیات داشتند، یورش شبانه‌ی گردان‌های خط شکن، تصرف اکثر ارتفاعات منطقه در شب اول، درگیری شدید روی یال ۲۷۰، در محاصره ماندن نیروهای پیشی عراق در ارتفاعات کله قندی، اطلاعاتی‌های صدام برای روحیه دادن به نیروهایش، طراحی عراقی‌ها برای نجات افرادشان به ویژه عده‌ای از فرماندهان بعثی که برای سرکشی و بازگشت به منطقه آمده بودند، چهره‌ی خسته، مقام و با عملیات سردار شوشتری در فرماندهی و هدایت نیروهای خودی در لحظات سخت مقابله با تک نیروهای ورمی عراق از سوی دشت زرباطیه و روبه‌روی پاسگاه دُرّاجه، مستونی که از کله قندی به سمت پایین سرانیز شده بودند، هوشیاری رزمندگان اسلام، درگیری و مقابله و جلوگیری از الحاق قوای دشمن، لحظه‌ی مواجهه‌ی سردار شوشتری با سرهنگ جاسم از فرماندهان بعثی و از اقوام نزدیک صدام و نگاه غضب آلود ایشان به وی و این که به واسطه‌ی شهادت بسیجیان نتوانست او را تحمل کند و از کوره در رفت و... اما بعد به واسطه‌ی روح بلندی که داشت از برخورد با جاسم جنایتکار ناراحت بود که چرا عکس العمل نشان دادم و...

بعد در مورد شناسایی‌های قبل از والفجر ۴ صحبت کردیم؛ کردند غرب، ارتفاعات بمو، شاخ شمیران





و... قرارگاه تاکتیکی در شیخ سله، پای کار آوردن بخشی از نیروها، تغییر برنامه در روزهای آخر، ابلاغ عزیمت به سمت غرب کشور، ستون کشتی‌ها برای جابه‌جایی لشکر، ستون اول شامل بخش عمده‌ای از واحدهای پشتیبانی و پشتیبانی خدمات رزم با مسئولیت شهید شوشتری به عنوان قائم مقام لشکر، ستون دوم به مسئولیت بنده به عنوان رئیس ستاد لشکر، مسیر طولانی و پر خطر از ایلام به سمت مریوان، احتمال بمباران توسط هواپیماهای عراقی و یا کمین ضد انقلاب در شهرهای کردستان تا مریوان، استقرار در ارتفاعات لری، نقش چشمگیر شهید شوشتری در آماده‌سازی تیپ‌ها و واحدهای عملیاتی و خدمات رزم لشکر - که همین امر باعث آسودگی خاطر و اطمینان مرتضی قربانی شده بود که ایشان بتواند عمده‌ی وقت خود را برای طراحی عملیات بگذارد و با یگان‌های همجوار و قرارگاه نجف هماهنگی کند و از یگان‌های تابعه‌ی لشکر در خصوص آمادگی‌هایشان گزارش‌گیری نماید - و...

میهمانداران هواپیما صبحانه آوردند، بعد از خوردن نان و پنیر و سایر مخلفات، صحبت‌های مدامه پیدا کرد، هنگامی که هواپیما در آسمان شهر بندری چابهار ظاهر شد، زیر پای ما همه جا آب بود. به آقا سید گفتم:

- یاد عملیات خیبر در اسفند ماه سال ۶۲ بخیر که در منطقه‌ی هورالعظیم، جزایر مجنون و شرق رودخانه‌ی دجله انجام شد، عملیات متهورانه در خاک دشمن در حالی که عقبه‌ی یگان‌های خودی ظاهراً ۴۰ - ۳۰ کیلومتر از پاسگاه شط‌علی و طبر یا خط مقدم جبهه فاصله داشت و بین ما و دشمن کلاً آب قرار گرفته بود.

این اولین عملیات آبی لشکر ۵ نصر محسوب می‌شد. نقش شهید شوشتری در این عملیات خیلی حایز اهمیت بود.

به خاطر دارم اول بار پس از این که سردار قالی و شهید مهدی میرزایی با هماهنگی قرارگاه نصرت در داخل خاک عراق تا دجله و اوان جا اتوبان بصره - السمار و ایستگاه سرگذشته و به هورالحمار و نزدیک قلعه صالح - که خط استقرار و پدافند نیروهای خودی در نظر گرفته شده بود - برای شناسایی رفته و برگشتند، سردار شوشتری در معیت سردار قربانی و چند تن از فرماندهان برای بررسی منطقه با لباس مردم جنوب عراق مسیر طولانی پاسگاه ترابه تا دجله و فرات را رأساً طی کردند؛ در حالی که ریسک بالایی داشت.

ایشان در این عملیات برای رعایت مسائل حفاظتی، سختی‌های زیادی را متحمل شدند.

نقش وی در جای‌جای عملیات، از تصرف جاده‌ی خندق (الهجرده) - که شهید مهدی میرزایی و دو نفر





دیگر شهید شدند^۱ - تا مقاومت رزمندگان خراسان در الصخره، البیضه، الکساره، القرنه، تنگه العزیر، جاده‌ی بصره - العماره و بالاخره انتقال ۴۰۰ اسیر به عقبه‌ی لشکر و آزاد نمودن ۱۲۰ اسیر عراقی (به دلیل نداشتن قایق برای انتقال به ایران) در آخرین لحظات مقاومت و پایداری رزمندگان خراسان در خاک عراق - پس از سخنرانی آقا مرتضی قربانی -؛ همیشه بازوی قدرتمند فرماندهی لشکر در همه‌ی صحنه‌های عملیات بود و از شدت و سنگینی بمباران‌ها و آتش توپخانه و تانک‌های دشمن خم به ابرو نمی‌آورد و همواره صلابت و وجودش پشتوانه‌ی محکمی برای رزمندگان اسلام محسوب می‌شد.

هوایما به تدریج ارتفاع کم می‌کرد تا به آهستگی روی باند نشست. از پلکان که پایین آمدیم چند تن از برادران به استقبالمان آمده بودند. ابتدا ما را به سپاه چابهار بردند. در آن‌جا جناب سرهنگ ناطقی گزارشی از فعالیت‌ها و برنامه‌های در دست اقدام سپاه ناحیه را ارائه داد؛ آن‌چه مهم و قابل توجه بود، اقدامات مربوط به بسیج در سطح منطقه، محرومیت‌زدایی، کارآفرینی، ایجاد اشتغال برای جوانان و... بود و نشان می‌داد که حرکت شهید شوشتری بحمدالله به ثمر نهشته است.

پرسیدم: این برنامه‌ها محدود به داخل شهر است؟

گفتند: خیر، این حرکت تا دل روستاها و مرز پاکستان گسترش دارد.

آنها اظهار تمایل کردند چند فعالیت اشتغال‌زایی را به ما نشان دهند، اما اگر تأخیر می‌کردیم به شب می‌خورد. برادر ایافت فرماندهی تیپ جواد الائمه (ع) و سپاه امام رضا (ع) هم نیروهای تأمین را مهیا کرده بود. آنها معطل می‌شدند؛ فلذا صرف نظر کرده و به اتفاق چندین از هم‌زمان به قصد زیارت قتلگاه شهادت سردار خراسان و شهدای وحدت به سمت دهلیز پیشین حرکت کردیم.

در مسیر متوجه شدیم برادر ناطقی فرماندهی سپاه ناحیه‌ی چابهار در میان حادثه، سردار شوشتری را همراهی می‌کرده و خود از چند جای بدن به شدت مجروح شده است. ایشان کل ماحرا را برایمان تعریف کرد. او از تماس‌های شب قبل از آمدن سردار تا آخرین زمزمه‌ها و ذکرهای ایشان با خطه و توسل‌اش به اهل‌البیت (علیهم‌السلام) در لحظه‌ی شهادت می‌گفت و با احساس عجیبی ادامه داد:

- سردار خیلی انسان شریف و بزرگی بود، من در طول خدمت کسی به دلسوزی او و فرمانده‌ای به عظمت او در این منطقه ندیده‌ام. خیلی به ما احترام می‌گذاشت. به مردم منطقه عشق می‌ورزید. خیلی با محبت با آنها برخورد می‌کرد، تا جایی که شب قبل از تشریف فرمایی ایشان سؤال کردم: آیا گیت بازرسی

۱- این اقدام با هدایت برادر مرتضی قربانی و با استفاده از امکانات مهندسی دشمن از جمله غلطک به جا مانده از عراقی‌ها انجام شد که موفق شدند پد را از وجود بمب‌های مزدور پاکسازی کنند.





ورود و خروج را فعال کنیم یا خیر، فرمودند: لازم نیست، مردم را اذیت نکنید، نمی‌خواهم مردم به زحمت بیفتند. مشی مردمی این فرماندهی جان بر کف سپاه اسلام زبان زد خاص و عام بود و آن عشقی که به مردم در مقام یک خدمتگزار صادق داشت، عزت و احترامی که برای عشایر عزیز قابل بود، همه جابدون هیچ گونه تشریفات و محدودیت در میان مردم حضور پیدا می‌کرد. بعضاً برادران به این رفتار ایشان اعتراض کرده، به واسطه‌ی این که رویشان نمی‌شد به سردار شوشتری چیزی بگویند، انتقاد را به شهید محمدی زاده که فرماندهی سپاه سلمان بود، منعکس می‌کردند؛ اما ایشان همانند فرماندهی مافوق‌اش (شهید شوشتری) پاسخ می‌داد که من هم رویه‌ی ایشان را قبول دارم، و هر دو عملاً ملتزم به این مشی و مرام بودند، در مقابل، مردم هم خیلی آنها را دوست داشتند؛ محبت آنها در قلب مردم افتاده بود و امروز همه‌ی استان از فقدان چنین شخصیت بزرگی ناراحت هستند.

به سه راهی رسیدیم، ماشین جلودار، چراغ راهنما زد و پیچید، ماشین دوم هم به دنبالش. ما و دو ماشین اسکورت پشت سری به حوالی شهرستان سرباز رسیده بودیم. اذان ظهر را می‌گفتند، گفتیم: نماز را کجا بخوانیم؟ سرهنگ ناطقی گفت: نزدیک پیشین هستیم، همان جا می‌خوانیم.

آرزو کردم در محل قتلگاه شهیدان نماز بخوانیم، تقریباً سه ربع از اذان گذشته بود که به محل حادثه رسیدیم. سالن ورزشگاه پیشین در جنب محل شهادت، آب نداشت. برادران زحمت کشیدند با بطری، آب آوردند. وضو گرفتیم، الحمدلله رب العالمین بالاتفاق نماز جماعت باحالی اقامه کردیم. بعد از تعقیبات نماز بلند شدم، چند کلامی از شهید شوشتری و شهید محمدی زاده بگویم.

نگاه کردم دیدم برادران بلوچ بسیجی اهل سنت که به عنوان تأمین در طول مسیر ما را همراهی می‌کردند، حلقه‌وار به صورت محاصره ایستاده‌اند. سرها به سمت پایین برداشته‌اند. سکوت سنگینی حاکم شده بود. احساس شرمندگی در چهره‌ی یکایک آنها مشاهده می‌شد، زیرا برای آنها خیلی سخت بود که میهمان عزیزی چون سردار شوشتری که همه‌ی وجودش را وقف امنیت و محرومیت زایی و رسیدگی به مردم مستضعف منطقه گذاشته بود، خون مطهرش ناجوانمردانه بر روی وفای بلوچ بریزد و آنها عکس العملی نداشته باشند.

تک‌تک این افراد می‌دانستند برابر عرف منطقه، مسؤولیت حفظ جان میهمانی که بر هر طایفه وارد می‌شود، به عهده‌ی همان طایفه است؛ اما این نقطه متعلق به چه طایفه‌ای بود؟ آیا کسی می‌توانست جواب دهد؟





افکارم را متمرکز کردم و آیهی:

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ
وَمَا يَبْدُلُوا تَبْدِيلًا

را تلاوت نموده، به روان پاک شهدا و روح مقدس و جاودانهی حضرت امام(ره) درود فرستاده و

عنوان نمودم:

- این دو شهید و الامقام قطعاً از مصادیق بارز «رجال صادق» هستند که خداوند تبارک و تعالی اجرشان را با شهادت داد و آنها را آرزویشان رسیدند و به رضوان الهی نایل گردیدند؛ در حالی که متمتع به نعمات بی کران الهی خواهند بود. همین طور سایر شهدای وحدت که شهد شهادت بر آنان گوارا باد.

بعد با صدای رسانی عنوان کردم:

- در مقابل، مردم این خطه حقیقتاً در این حادثه متضرر شدند، ناشکری بزرگی اتفاق افتاد. این دو فرماندهی عزیز ما جزو «مجاهدین فی سبیل الله» بودند که هم تعلقات دنیایی خود را از زن و فرزند گرفته تاجاه و مقام و موقعیت اجتماعی، و با کرده و در شرایطی که می توانستند بعد از سی سال انجام وظیفه به استراحت بپردازند، راحتی را بر خود حرام کرده و با یک اشتیاق خاص به قصد صرفاً خدمت محصلان به مسؤلیت پذیرفته، و برای حل مسائل منطقه لحظه ای آرام و قرار نداشتند.

شهید شوشتری یک ماه قبل از شهادت در تهران با بنده در خصوص وضعیت منطقه ی سیستان و بلوچستان صحبت کردند و از محرومیت های منطقه گفتند؛ مشکلاتی که وجود دارد، همچنین برنامه ریزی ها و پی گیری های همه جانبه ای که در حوزه های مختلف انجام داده بودند مثل اشتغال زایی و رفع بیکاری و بهبود معیشت مردم، آرایه های خدمات بهداشتی و درمانی به آنها، و همچنین طرح امنیت پایدار و مردم پایه و...، همچنین هماهنگی و پی گیری های سطح بالایی که با مسؤولین مملکتی انجام داده بودند، و قول های مساعدی که گرفته بودند، بودجه هایی را که توانسته بودند جذب کنند و...

ایشان جمع بندی همه جانبه ای در خصوص وضعیت استان شما داشت، گذشته را خوب بررسی کرده بود، در مسأله ی سیستان و بلوچستان افراط و تفریط های گذشته را قبول نداشت. ایشان با استاد به اعتقاد خودتان که وطن برای ما نقش مادر دارد، همه جا سینه اش را سپر کرد و از عشق و وفاداری شما به اسلام و قرآن

۱- سوره ی احزاب، آیه ی ۳۳

از میان مؤمنان مردانی اند که به آن چه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده ی خود را [تبدیل] نکردند.





و وطن تعریف می نمود و می گفت:

من در این مردم حقیقتی را دیدم و لمس کردم که اگر به آنها اعتماد کنیم خودشان جلو شرارت‌ها را در منطقه خواهند گرفت و مرز را از گزند دشمنان داخلی و خارجی حفظ خواهند کرد.

مرتب تکرار می کرد:

اینها غیرت دینی و عرق ملی دارند.

فلذا مهم‌ترین رسالت خود را روی آگاه سازی و تفهیم این واقعیت گذاشته بود.

در آخر خطاب به آنها گفتم:

- یکایک شما مسؤولیت دارید راه روشن و بی ابهامی که شهید شوشتری و شهید محمدزاده و سایر شهدا جلو شما باز کردند، قدر شناخته و صادقانه و ایثار گرانه آن را ادامه دهید و همواره مد نظر داشته باشید که ایشان همه‌ی هستی شان را برای عزت و سربلندی شما تقدیم ذات باری تعالی کردند. توقع شهید شوشتری از شما حفظ و حلیت و انسجام بین برادران اهل سنت و تشیع در سطح منطقه است. نگذارید که گروهک‌ها و عوامل مزدور وابسته به استکبار جهانی در رأس آن آمریکای جنایتکار، در بین شما ایجاد شکاف کنند.

بعد خطاب به هم‌زمان شهید شوشتری گفتم:

- ما قدر ایشان را نشناختیم، خیلی برادر بزرگوار و عزیز می بود. ایشان عمر با برکت خودش را در پاسداری از اسلام و انقلاب سپری کرد و لحظه‌ای از پای نشست. ایشان از برجسته‌ترین، شجاع‌ترین و باصلابت‌ترین فرماندهان سپاه به ویژه در دوران دفاع مقدس بودند. این شهید عزیز حداقل ۲۰ سال در جهاد مستمر به سر برد. در هر صحنه‌ای از جنگ با دشمن یا مبارزه با ضد انقلاب داخلی، ایشان حضور داشتند و واقعاً تکیه گاه رزمندگان بودند.

در سختی‌ها و ثقلات‌های جنگ در اغلب موارد همه‌ی نگاه‌ها به ایشان بود.

در طول رزمندگی و کار مشترک، بارها در عملیات ایشان را ملاقات کردم، در حالی که چهره‌اش خاک آلود بود، دهانش خشک، بالب‌های ترک خورده و تشنه، و بعضاً بالباس خون آلود، اما مصمم و خستگی ناپذیر چون کوه، ایستاده و خم به ابرو نمی آورد.

همیشه برق امید در چشمانش می درخشید و پاسخ را با لبخند می داد.

